یادداشت

رقیب خاتمی در سیاست خارجی مصدق است

دکتر احمد نقیب زاده *

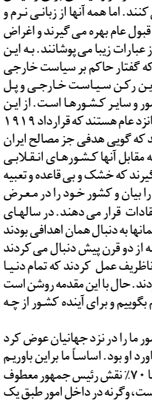

دستاورد خاتمی در حوزه سیاست خارجی زمانی آشکار خواهد شد که ما به چند نکته عام و مفروض توجه داشته باشیم: نخست آنکه همه دولتها تا حد توانایی تمامتوخواه، خودبین، خودخواه و مهاجم هستند. دوم آنکه براساس منافع ملی و در جهت افزایش اقتدار ملی عمل می کنند. سوم آنکه از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف استفاده می کنند. اما همه آنها از زبانی نرم و عام پسند و مطابق با قبول عام بهره می گیرند و اغراض خود را در لفافه ای از عبارات زیبا می پوشانند. به این ترتیب، روشن است که گفتار حاکم بر سیاست خارجی و نحوه گفتن مهمترین رکن سیاست خارجی و پل ارتباطی بین یک کشور و سایر کشورها است. از این بابت، انگلیسی ها زبانزد عام هستند که قرارداد ۱۹۱۹ را چنان تدوین کردند که گویی هدفی جز مصالح ایران در سر نداشتند. نقطه مقابل آنها کشورهای انقلابی جهان سوم قرار می گیرند که خشک و بی قاعده و تعبیه و عریان مقاصد خود را بیان و کشور خود را در معرض بدترین حملات و انتقادات قرار می دهند. در سالهای پایانی قرن نوزدهم آلمانها به دنبال همان اهدافی بودند که انگلستان و فرانسه از دو قرن پیش دنبال می کردند اما چنان بی محابا و ناظریف عمل کردند که تمام دنیا را علیه خود بسیج کردند. حال با این مقدمه روشن است که ما چه می خواهیم بگوییم و برای آینده کشور از چه چیز هراس داریم.

خاتمی چهره کشور ما را در نزد جهانیان عوض کرد و این بزرگترین دستاورد او بود. اساساً ما براین باوریم که در نظام سیاسی ما ۷۰٪ نقش رئیس جمهور معطوف به سیاست خارجی است، وگرنه در داخل امور طبق یک برنامه کم و بیش یکسانی به پیش می رود و اشخاص نقش چندانی در دگرگونی آن ندارند. در دوره خاتمی سفرای ما با سربلندی وارد حوزه مأموریت خود می شدند و با سربلندی در برابر مخاطبان خارجی خود به اقامه دعوا می پرداختند. این حالت به پشتوانه سربلندی رئیس جمهورشان به وجود می آمد. ایرانیان هم با غرور به سفارتخانه های خود مراجعه می کردند. سربلندی در برابر بیگانگان علاوه بر احساس غرور مانع خیانت یا فکر خیانت هم می شود و این نکته ای است که همه دولتها باید به آن توجه داشته باشند.

در اینکه اهداف جمهوری اسلامی به حق و عدالتخواهانه و مواضع آن در راستای منافع ملی و منافع جهان اسلام است هیچ شکی نیست اما آنچه تاکنون مشکل ساز بوده است نحوه بیان آن بوده است. برای مثال برکسی پوشیده نیست که اسرائیل یک کشور جعلی است و مظالمی که بر فلسطینیان روامی دارد بوی فاشیسم می دهد. همه کشورهای جهان حتی آمریکا هم رفتار آن را محکوم می کنند. اما نگاه کنید که ایران را به عنوان مانع صلح خاورمیانه معرفی می کنند. درحالی که کمکهای ما به فلسطین از کمکهای عربستان هم کمتر است و این نیست مگر به دلیل حرفها و مواضع ما. تقریباً همه کشورهای جهان در خلق این رژیم دخالت داشته اند و قضیه آنقدر پیچیده است که انسان نمی داند مقصر اصلی کیست؟ حال آیا نابودی چنین رژیمی امکان پذیر است؟ اما ما این شعار را می دهیم.

خاتمی آمد و شعار تنش زدایی را مطرح کرد و درتشریح مواضع خود زبانی را برگزید که گوش جهان به آن آشنا بود. حتی با طرح گفت وگوی تمدنها یک گام هم از دیگران جلوتر نهاد و جهان را در برابر خود خلع سلاح کرد. به این ترتیب بود که ایرانی که در پرتو گفتمان به اصطلاح انقلابی گذشته تروریست و بی اعتنا به موازین بین المللی معرفی شده بود به انسانی معقول و مسؤول و قابل احترام تغییر چهره داد. خود وی نیز به عنوان نماد ملی ما در سطح جهان از چنان اعتباری برخوردار شد که موجب سرافرازی ایرانیان گردید.

به این ترتیب ایران از انزوایی که مقبول اسرائیل و آمریکا بود خارج شد بدون آنکه کوچکترین ضعفی در عرصه بین المللی از خود نشان دهد. اگر هم ضعفی مشاهده شود مربوط به این نکته می شود که وقتی شما از چارچوب جنگ و خشونت خارج می شوید باید یکسره از آن وداع و تمام قدرت خود را بر دیپلماسی و گفت وگو قرار دهید. حال باید دید که آیا رقیبان او چنین امکان و اجازه ای به او دادند یا نه؟

به نظر بنده که با تاریخ دیپلماسی دویست سال گذشته کشور آشنا هستم خاتمی بعد از امیرکبیر زیباترین چهره در سیاست خارجی دویست سال اخیر است که هم چهره خوبی از ایران به جهانیان عرضه کرد و هم با اقتدار از منافع ملی ایران دفاع کرد. از این بابت رقیب دیگر او مصدق است که چون شکست خورد در برابر خاتمی هم بازنده محسوب می شود. این تفاوت شاید به این دلیل باشد که مصدق می خواست قهرمان تاریخ باشد و خاتمی می خواست سازنده تاریخ باشد. به نظر من کسی که می ماند و کاری انجام می دهد از کسی که می رود تا قهرمان باقی بماند قهرمانتر است هر چند فرهنگ ملی ما نوع اول را بیشتر می پسندد.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

به یک بازیگر مؤثر تبدیل شدیم

گفت وگو با محسن امین زاده معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه

گفت و گو : ژیلا بنی یعقوب

محسن امین زاده در تمام طول مصاحبه با حوصله و آرامش زیاد به سؤال هایم پاسخ داد. به جز یک بار. آن هم وقتی که پرسیدم «چرا دولت خاتمی برای سیاست خارجی اش استراتژی مدون و زمان بندی شده نداشت؟» که لبخند از روی صورتش محو شد و با لحن نسبتاً تندی پاسخم را داد: «واقعاً شما فکر می کنید کسب این همه موفقیت در حوزه سیاست خارجی بدون داشتن برنامه اتفاق افتاده است؟ اصلاً مگر ممکن است این همه دستاورد مثبت حاصل بی برنامگی باشد و...» و وقتی دوباره روی سؤالم اصرار کردم که «فکر می کنم سیاست خارجی تان هم مثل خود اصلاحات برنامه نداشت» گفت: «اصلاحات بحث جداگانه ای را می طلبد که بماند برای یک وقت دیگر. اما من می توانم ده ها برنامه مدون و زمان بندی شده را در دوره های مختلف وزارت خارجه به تو نشان بدهم اما می خواهم قبلش روی این نکته تأکید کنم که مشکل اصلی برنامه ریزان و سیاستگذاران قبلی در عرصه سیاست خارجی نداشتن برنامه نبود که مساله اصلی در نوع نگاهشان به این عرصه بوده...» نشریات محافظه کار در هشت سال گذشته بارها و بارها امین زاده را مورد حمله های تند خود قرار دادند و در سال های آخر او را «وزیر سایه» خاتمی در وزارت خارجه لقب دادند. خودش در این باره می گوید: «این اصلاً واقعیت نداشت، آنها علیه من جوسازی می کردند.» بسیاری از محافل سیاسی و مطبوعاتی اصلاح طلب نیز اگرچه او را وزیر سایه نمی نامیدند، اما همواره نقش جدی و پررنگی را برایش در سیاست خارجی خاتمی قائل بودند و در این میان کم نبودند کسانی که او را یکی از مردان رئیس جمهور خاتمی می دانستند که نه فقط در عرصه سیاست خارجی که در عرصه سیاست داخلی نیز یاری اش می داد. من با محسن امین زاده معاون وزیر امور خارجه در حوزه آسیا و اقیانوسیه، در دفتر کارش در طبقه دوم وزارت خارجه مصاحبه کردم، دفتری که به گفته خودش تا چند روز دیگر ترک می کرد. چون فرصت تعیین شده برای انجام مصاحبه به پایان رسیده بود موقع خداحافظی از او پرسیدم «آیا ممکن است سیاست خارجی ایران دوباره به عقب بازگردد» که مکثی کرد و گفت: «البته ممکن است سیاست خارجی ما دوباره ماجراجو شود و یا رفتاری را بروز بدهیم که تصور دیگران از رفتار ما یک سیاست خارجی ماجراجو شود. حتی اگر به دلیل رفتار غلط و برخی از اشتباهات، برای دیگران توهم ماجراجویی در سیاست خارجی ایجاد شود، به طور طبیعی روند این سیاست موفق را کند و بخشی از آن را متوقف خواهد کرد و یا حتی به عقب برخواهد گرداند.»

○ **مهمترین اتفاق در عرصه سیاست خارجی، در دوران خاتمی چه بوده است؟**

● مهم ترین اتفاق این بود که موفق شدیم از یک کشور متهم و منزوی به یک بازیگر مؤثر و مورد توجه در سطح بین المللی بدل شویم. اگر سیاست خارجی هشت سال قبل را با امروز مقایسه کنیم منظور بنده روشن تر خواهد شد. بدترین سالهای سیاست خارجی ایران در تمام دوران پس از انقلاب سالهای ۷۵ و ۷۶ است یعنی سال ۷۵ و اوایل سال ۷۶ مقطعی است که ایران به اوج انزوا می رود و در روابطش با کشورهای خارجی بحران ایجاد می شود. حتی در زمانی که سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان اشغال شد وضع این همه بحرانی نشد و پس از آن آمریکا به سمت تنش زدایی و کاهش مشکلاتش با ایران پیش رفت.

○ **خب! درباره تحولات سیاسی خارجی در دوران خاتمی می گفتید.**

● دولت خاتمی وقتی شروع به کار کرد که به دنبال بحران میکونوس و اتهامی که در دادگاه میکونوس آلمان علیه رهبران ایران مطرح شد سفیران اروپایی ایران را ترک کرده و سفیران ما نیز از اروپا به کشور بازگشته بودند. روابط ما با کشورهای اروپایی بسیار متزلزل و بحرانی و سطح آن کاهش یافته بود. البته این محدود به اروپا نبود و روابط خارجی ما تقریباً با تمام دنیا راکد بود.

○ **در حوزه آسیا و اقیانوسیه که خودتان آغاز به کار کردید، وضع چگونه بود؟**

● کشورهایی مثل ژاپن، استرالیا، نیوزیلند و بسیاری از کشورهای آسیایی که رابطه فعال با غرب داشتند، کاملاً متأثر از شرایط سیاست خارجی ایران، یک رابطه بحرانی و لاقل راکد با ایران داشتند و حتی ارتباطات در سطح معاون وزیر هم متوقف شده بود. البته همه این بحران ها از جنس ماجرای میکونوس و اروپا نبود، بلکه در منطقه حتی روابط ما با ترکیه هم بحرانی بود و سفیر ما از ترکیه اخراج شده بود، چرا که ایران متهم به دخالت در جریان های تروریستی در ترکیه بود. سفیر ما با چنین اتهامی و در یک فضای بسیار سنگین تبلیغاتی علیه ایران اخراج شده بود. من تازه کارم را در این منطقه آغاز کرده بودم که تروریای پی دریی ماموریت دولتی ما در پاکستان رخ داد. چند هفته بعد از شروع به کار دولت آقای خاتمی پنج نفر از تکنیسین های سپاه پاسداران که برای دوره آموزشی کوتاه مدت به پاکستان رفته بودند ترور شدند. پس از آن دو تکنیسین دیگر در حال ساخت یک پل در کراچی ترور شدند و در زمان کوتاهی بعد از آن دیپلمات های ما در مزارشریف افغانستان ترور شدند. روابط ما با افغانستان نیز در شرایط کاملاً بحرانی بود. در اوایل سال ۷۷ یعنی کمتر از یک سال بعد از آغاز کار دولت آقای خاتمی مرزهای شرقی ما یعنی مرزهای افغانستان، شاید پس از قرنها دوباره مسلح شد و اولویت نیروهای مسلح ما مرزهای شرقی و بویژه مرز افغانستان شد. در واقع آنها در حالت آماده باش برای حمله به رژیم طالبان در افغانستان بودند. روابط ما با کشورهای همسایه دیگر مانند آذربایجان نیز خوب نبود. در همان ایام یعنی اوایل سال ۷۶ دولت چین همکاری خود با ایران را در پروژه یوسی اف اصفهان متوقف و اعلام کرد این پروژه را ادامه نخواهد داد و با قطع این همکاری فرصت یافت روابط خود را با آمریکا کاملاً فعال کند. در سطح دنیا نیز چنین وضعی نسبت به ما وجود داشت که با آغاز به کار دولت آقای خاتمی شروع به تغییر کرد و حتی در همان ماه های اول این دولت نشانه های تغییرات اولیه در برخی کشورها بروز پیدا کرد. در بعضی حوزه ها مثل اروپا و ژاپن این تحول با سرعت زیاد اتفاق افتاد و در برخی از مسیر متفاوتی قرار گرفت.

○ **علت این تغییر سریع چه بود؟**

● علت اصلی این بود که رواپت آقای خاتمی، روایت شفافی از دموکراسی و اعتمادسازی و عدم ماجراجویی بود. تا پیش از آن ایران یک کشور ماجراجو، غیرقابل اعتماد و غیرقابل محاسبه تعریف می شد و اتهاماتی وجود داشت که ایران را کشوری علاقه مند به ایجاد ناامنی برای دنیا و ایجاد نگرانی برای همسایگانش ترسیم می کرد. با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و رأیی که مردم به او دادند، این شرایط تغییر کرد. شعار داخلی و خارجی خاتمی از یک جنس بود و آن ایجاد تفاهم هم در داخل و هم در خارج بود. او مفهوم اعتمادسازی را مطرح کرد و این اعتمادسازی توسط جامعه بین المللی باور شد و در ماه های بعد تقویت شد. این فضا کمک کرد تا ما علی رغم تمام این فشارها بتوانیم در آبانماه سال ۷۶ کنفرانس سران کشورهای اسلامی را با تمام تهدیدهایی که وجود داشت برگزار کنیم.

○ **برداشت من از صحبت های شما این است که به فاصله چند ماه بعد از انتخابات سال ۷۶ دنیا بویژه اروپا با حسن ظن به آقای خاتمی نگاه می کرد، در حالی که آقای خاتمی هنوز هیچ کار خاصی که به معنای تحول باشد، انجام نداده بود که باعث اعتمادسازی شود. پس تغییر روابط آنها با ما به چه دلیل رخ داد؟ آیا صرفاً به خاطر انتخابات سال ۷۶ بود؟**

● چند اتفاق رخ داد. یکی اینکه انتظار آنها این بود که اصلاً اجازه داده نشود کسانی مانند خاتمی رئیس جمهور شود، تصور نمی کردند خاتمی که قبلاً با موضع انتقادی از دولت خارج شده بود و شعار آزادی مطبوعات و آزادی بیان می داد ریاست جمهوری را برعهده بگیرد.

○ **پس به دلیل وجود یک تصور قبلی بود که از شخص خاتمی داشتند؟**

● بله. تصور قبلی داشتند که با شعارها و موضعگیری های خاتمی در انتخابات تکمیل شد. شعار اعتمادسازی، دموستی و تفاهم با همسایگان و جامعه بین المللی از جمله این شعارها بود. اقبال مردم نسبت به آقای خاتمی و انتخابات سالمی که برگزار شد، اگر مخدوش هم بود به دلیل فاصله زیاد برنده با بازنده تردیدی در آن ایجاد نمی کرد تا یک فرصت مهم برای ایران ایجاد کرد. نفس انتخابات و نتیجه آن و برنده شدن کسی که شعار آزادی و دموکراسی و اعتمادسازی می داد، اولین زمینه را برای ما ایجاد کرد. البته باید تأکید کنم که من معتقدم همه دنیا یا حتی همه غرب در موضع ستیز با ایران نیست. منافع بسیاری از کشورها، حتی کشورهای غربی حتی کشورهای پیشرفته با پیشرفت و توسعه ایران سازگار است یا به عبارتی اکثر قریب به اتفاق کشورهای دنیا مصالحشان با اقتدار ایران ناسازگار نیست البته هر کشوری رقابتی هم دارد. کشورهایی هم هستند که پیشرفت و توسعه ایران را برنمی تابند. کشورهایی هستند که ترجیح می دهند ایران در حالت تحریم بماند. منزوی تر هم بشود. بنابراین تحولی که با ورود آقای خاتمی به صحنه حکومت ایران شکل گرفت به سرعت از سوی همه آن کشورهایی که از تغییر وضع ایران خشنود می شوند یعنی غالب کشورهای جهان مورد استقبال قرار گرفت.

○ **مشخص ترین کشورهای علاقه مند به انزوا و عدم پیشرفت ایران کدامند؟**

● به نظر من اسرائیل است. اسرائیل چندان علاقه ای ندارد که مسائل ما با دنیا از جمله آمریکا حل شود. اسرائیل از مسائل و مشکلات ایران در منطقه منتفع می شود و تغییر شرایط و کاهش تنش ما با دنیا مشکلات اسرائیل و کشورهایی مانند اسرائیل را افزایش می دهد. البته کشورهای دیگری هم هستند که نمی خواهند ما مسائلمان را با آمریکا حل کنیم.

○ **مثل ترکیه؟**

● حتماً نه. باید مواظب بود که بحث مخالفت و عناد و تمایل به انزوای یک کشور با رقابت طبیعی میان کشورها خلط نشود. در مورد بقیه بازیگران باید گفت که رقابت در منافع ملی همیشه وجود دارد و جنس این مسأله با آنچه که من بیان کردم متفاوت است. رقابت بر سر منافع ملی با تمام کشورها طبیعی است. اگر بحران های بین المللی ایران حل شود و ما در منطقه بازیگر مؤثر و تعیین کننده ای بشویم، اسرائیل مشکلات جدی پیدا خواهد کرد. کشورهایی که دموکراسی در آنها نهادینه نشده، نیز می توانند نگران شرایط جدید ایران باشند و از تحقق اصلاحات و دموکراسی در ایران ناراحت باشند. اما صرفنظر از اینها اینطور نیست که همه شرایط در دنیا علیه ما و در ستیز با ما باشد، بخصوص که منافع ملی کشورها و انتخاب ها و اولویت های آنها، رفتار متفاوتی را به آنها دیکته می کند. به طور مثال یکی از اتفاقاتی که در سال ۷۵ رخ داد در واقع سنگین ترین تحریم علیه ایران در سال ۷۵ رخ داد. نه حتی در دوره اشغال لانه جاسوسی و یا سالهای بعد از آن. اما این با منافع دیگران سازگار نبود. کشورهای دیگر از جمله دوستان آمریکا ترجیح می دادند که در بازار ایران، در همکاری با ایران فعال باشند و حتی از فرصت غیبت کمپانی های آمریکایی استفاده کنند لذا مترصد فرصتی بودند که از تحریم آمریکا فاصله بگیرند.

○ **برداشت من از صحبت های شما این است که بدترین دوره را در عرصه سیاست خارجی آقای هاشمی رفسنجانی در ۲۶ سال گذشته برای ایران رقم زده است؟ درست می گویم؟**

● به عقیده من بدترین برهه را پایان دوران جنگ سرد برای ما رقم زد. اگر انتقادی به دولت، وزارت خارجه، سیاست خارجی و همه تصمیم گیرندگان یا برنامه ریزان این دوره وارد باشد، این است که فروپاشی اتحاد شوروی را جدی تلقی نکردند. درست است که فروپاشی شوروی می توانست فرصت های بزرگی را برای ما ایجاد کند، یک ابرقدرت از همسایگی ما حذف شده و کشورهایی جایش را گرفته بودند که علاقه مند به دوستی با ایران بودند اما ما نتوانستیم از آن بهره ببریم.

فروپاشی اتحاد شوروی ساختار جهان را عوض کرد که ما از آن غافل بودیم. در دوران جنگ سرد ابرقدرتی مثل آمریکا یک اولویت اساسی داشت که تمام سیاست خارجی اش حول آن شکل می گرفت و آن این بود که اردوگاه دشمن، اتحاد جماهیر شوروی است و نباید گذاشت که کشورهایی که در بین این دو ابر قدرت قرار دارند به سمت اتحاد شوروی بروند. این فرمول و قاعده اساسی سیاست خارجی آمریکا به این کشور دیکته می کرد که انقلاب ایران و همانطور تندروی های بعد از انقلاب ایران را هم تحمل کند. مگر اشغال لانه جاسوسی رخ نداد، اما در سال های پس از آن آمریکایی ها به ما پیشنهاد همکاری دادند و ماجرای مک فارلین اتفاق افتاد و تماس های پنهانی را با ایران برای پایان کدورت ها آغاز کردند. در تمام این دوران تحریم تسلیحاتی علیه ما وجود داشت. اما در آن دوره تحریم اقتصادی نبود. بعضی سالها ما تا یک میلیارد دلار نفت به آمریکا صادر می کردیم.

○ **پس با پایان دوران جنگ سرد بود که آمریکا مواضعش را نسبت به ایران خصمانه تر کرد؟**

● البته این پدیده منحصر به ایران و یا این منطقه نبود. در همه دنیا رخ داده بود. دیگران به آن توجه کردند و ما کم توجهی کردیم. با پایان جنگ سرد ملاحظات آمریکا متفاوت شده بود. بعضی از کشورها از این تغییر ملاحظات متضرر می شدند و برای بعضی هم این شرایط فرصت بود. طبیعی بود که آمریکا با فروپاشی شوروی به سراغ رقبا یا مخالفان دیگر خود برود. چین در زمره این مخالفان بود اما سیاست سنجیده ای را پیش گرفت و تهدیدات برای چین بدل به فرصت شد. هند از این شرایط منتفع گردید. بسیاری از کشورهای اروپای شرقی فرصتهای مهمی به دست آوردند. ما همه طبعاً باید جزو اولین هدفها محسوب می شدیم اما دو مساله باعث شد که، فرصت به دست بیاوریم. و برخورد آمریکا با ما به تأخیر بیفتد. با فروپاشی شوروی کشورهای جدیدی شکل گرفته بود. سرو سامان دادن وضع این کشورها از اولویت های فوری آمریکا بود که این کشور را درگیر خود کرده بود. پدیده دیگر حمله عراق به کویت بود که همه تعاریف برداشتها را نسبت به این رژیم، نسبت به ایران، نسبت به تهدیدات منطقه، نسبت به ماجراجویی های منطقه به هم ریخته بود. حقانیت ما را به اثبات رسانده بود ما می توانستیم بسیاری از مسائل مان را حل کنیم اما موفق نشدیم. آمریکا تصمیم گرفت که صدام حسین را حذف کند. اما در میانه راه پشیمان شد. بسیاری از کشورهای منطقه به آمریکا توصیه دادند که چنین نکند. آنها گفتند که ایران کشوری ماجراجوست و اگر صدام سقوط کند رژیم ایران در عراق حاکم خواهد شد. بنا به روایتی که بعدها کیسینجر در کتابش نوشت حضور نیروهای ایرانی در بصره این باور را تقویت کرد و آمریکا را به این تصمیم رساند که صدام را ساقط کند. رژیم صدام ماند و سیاست مهار دوگانه ایران و عراق توسط یکدیگر راهبرد آمریکا در منطقه شد.

شما کافی است عملکرد سیاست خارجی ما را در حمله اول آمریکا به عراق در سال ۹۱ و حمله اخیر آمریکا به این کشور و حمله به افغانستان مقایسه کنید تا تفاوت بزرگ و تحول بزرگ در مدیریت بحرانهای خارجی را در وزارت خارجه و دیپلماسی ایران ببینید. در هنگامه حمله اول به عراق مخالفت ما با حمله کمتر از حمله دوم بود اما عملکردمان باعث شد که فرصتهایمان تخریب شود. در حمله آمریکا به افغانستان و حمله دوم به عراق ما مخالفت خودمان را تا اندازه ابراز کردیم و حتی برای جلوگیری از حمله تلاش هم کردیم اما در عین حال وقتی حمله اجتناب ناپذیر شد سعی کردیم که بحران را مدیریت کنیم و تحولات افغانستان و عراق به نفع ما رقم زده